

«سایت موسوی» یا مقر (بی بندوبار) و جاسوسی؟

پادو هوشیار برای پاسداری اربابش فقط به پاچه ی دشمن مشخص صاحبش می چسبد، ولی همان پادو زمانی دیوانه شد، در سر هر کوی و برزن به هر راهرو و مسافری چک می اندازد. خطر پادو دیوانه در آنست، که مرضش ساری بوده و باعث میتلا شدن اطرافیان و اکنافیانیش نیز می شود. ببینید، کسان دیگری نیز همانند کاسه های داغتر از آتش، هارتر از موسوی برسر عابرین راه خدمت به مردم می جهند. من در مطلب "ژاژخایی های یک جاه طلب فراری" ثابت کردم، که موسوی یک فرد جاسوس بوده و توظیف شده است، تا هویت انقلابی و ضد استعماری انسان های مبارز را افشاء نماید. من به او گفتم که:

"با عشه گری، چشمک زدن و نخره های خاص فواحش سیاسی به اربابانت برسان، که این همان کسبیت، که در فلان مجلس در بهمان بحث موضع گیری چنانی نموده بود. تو میتوانی به خودم و فامیلم، همانگونه که عادت داری، دشنام بنویسی".

منتهی این پادو دیوانه، که دیگر حواسش را از دست داده است، به جای دشنام نویسی به اینجانب به پاچه ی فرد دیگری چسبیده است. اگر منظور او همان "... دینی" باشد، که من می شناسم، او هم بیشتر از دو دهه می شود، که از معرکه اصلی فرار کرده و به زندگی شخصی پناه برده است و گاهگاهی در این و یا آن فعالیت دیموکراتیک و بی آسیب شرکت می جوید. منتهی من از او در جایی نشنیده ام، که درحق انقلابیون داخل کشوری گستاخی ای مرتکب شده باشد. امید است که با خواندن فحش نامه ی این فحاش مزدور بخود آمده و فعال گردد و یا حد اقل جانبش را روشن نماید. جاسوس خان فراری! اگر میل داری، که به پاچه تمام کسانی، که زمانی در کنار مردم خود در داخل کشور مصروف مبارزه بودند، پیری، از همکیشانانت مبتدا و خبر نامهای شان را دریاب. این مسئله به مبارزین راستین میدان اصلی مبارزه صدمه ای وارد نخواهد کرد، شاید آن تارکین معرکه اصلی را که نمیدانم به کدام آخرتی دل بسته اند، از خواب غفلت بیدار نماید. تو می توانی از حرفهای اینجانب برای تحریک آنان سوء استفاده کنی. من فکر نمی کنم، که آنها انصاف را از دست داده و مبارزات خارج از کشوری را که فقط در حد ممد مبارزات "میدان های جنگ" در داخل کشور مفید است، با تداوم مبارزه در میدان اصلی یکسان بدانند، چه رسد به آنکه مانند عقده مند فراری، مبارزات بیرون مرزی مثلا "تظاهرات چند هزار نفری" را مبارزات امپریالیسم براندازانه بنامند.

در رابطه به هذیان گویی های اخیر این جاه طلب فراری چند نکته را قابل تذکر میدانم:

(۱) او چند دهه ی دیگر وقت دارد تا به پاسخ نوشته ی اینجانب تحت عنوان "ژاژخایی های یک جاه طلب فراری" پردازد. با دشنام نویسی و پریدن بروی "هواکوفنگ - تینگ سیاوپینگ" مشکلی را حل کرده نمیتواند، زیرا که مسئله "هواکوفنگ - تینگ سیاوپینگ" مسئله چینی ها بوده و به مشکل مشخص جامعه ی افغانی هیچ ارتباطی ندارد. این ره، راه گمکرده ی مارا به ترکستان می برد و از کعبه افغانستان منحرفش می سازد، گرچه او هرگز قصد زیارت این کعبه را ندارد، ولو دل هزاران هزار شیر را هم به دلچه گک ترسان و لرزانش ببندند. من هم مخالف صدور انقلاب، چه به شیوه ی روسی آن باشد و یا هم به شکل خمینیستی آن، هستم. چینی ها هنوز به صدور انقلاب به کدام کشور جهان مبادرت نورزیده اند؛ هرگاه چینی ها در کشور ما دست به ترتیب و تنظیم عوامل برای خود یازیدند و تلاش کردند، تا پای شان را به جای پای روس و امریکا بگذارند، آنوقت باز هم فرزندان راستین این سرزمین به مثابه سنگرداران میهن پرست، در میدان اصلی جنگ، ملالی وار به روبیدن آنها و عوامل شان مبادرت می ورزند و موسوی وار به آنطرف کره ی زمین فرار نمی کنند. من ورود انقلاب را نیز چه به شیوه تره کی - کارملی آن باشد و یا هم به شیوه ی ملا ابجدی های "قافیه باف چپ" مردود شمرده، طرفدار "تحلیل مشخص از اوضاع مشخص" کشور خود و نسخه ی کاملاً افغانی حل معضله ی افغانستان هستم. من بحث در باره "تینگ سیاوپینگ"، "انورخوجه" و ... را به "جمله پردازان انقلابی" و منجمدال فکر و دشمن مردم میگذارم.

(۲) من مدعی شدم، که موسوی جز جاسوسک حقیر چیز بیشتری نیست و از مخفی کاری انقلابیون نفرت و انزجار دارد و در صدد است، تا به افشاء گری هویت انقلابیون پردازد. او در دو نوشته ی اخیرش به خوانندگان سایت ها، بخصوص خوانندگان مخالف و موافق "سایت موسوی" ادعای مرا عملاً به اثبات رسانید، که وظیفه ی دیگری جز جاسوسی ندارد. جاسوس خان موسوی! هرگاه به جرات انقلابی دست یازیدی و از کرده ی نامردی و پشت کردن به مردم و انقلاب ندامت کشیدی و به کشورت برای تداوم مبارزات مخفی و انقلابی برگشتی (می دانم خدای ناخواسته میگوئی)، آنگاه بیدیدنت آمده و از معرفت این خادم مردم و میهن بهره مندت خواهم ساخت و الی جاسوسک های حقیرت را موظف کن تا حدس بزینند و پاچه ی کسان مشابه به آن "... دین" را در دهننت بگذارند. اطلاع رسانی "خبرچی" های

سیستم اطلاعاتی موسوی ما را به یاد دوران حاکمیت "اکسا"، "کام" و "خاد" انداخت، که چه تعداد بیشماری از انسان های بیگناه صرف به خاطر اینکه " خبرچی " های خاد با آنان دشمنی شخصی داشتند و راپورشان را به عنوان مخالف به دستگاه اطلاعاتی رژیم دادند و در نتیجه در پولیگون ها سر به نیست شدند. آقای " ... دین " ! من از نقل میتدا و یا خیر اسم شما در نوشته ام در عالم ناشناسی معذرت میخواهم. اگر روزی شما در دستگاهی مورد اذیت و بازپرسی قرار گرفتید، یاد تان باشد، که عامل آن نه من، بلکه موسوی خان جاسوس می باشد.

در اینجا بعد از بحث اصلی و جدی چرا من هم مانند آقای محترم معروفی ضرب المثل مشهور مردم ما را درین رابطه " به میدان نیندازم تا خواننده را اندک بخندانند ". مردم ما در رابطه به پهلوان پنبه های حراف و گزافه گو میگویند: " زورش به قصاب نمیرسد، عطار ضعیف البنیه ی پهلویش را می خواهد، لیف لیف کند ". من در نوشته ی " ژاژخایی های یک جاه طلب فراری " دهن کثیفت را بسته ام. هرگاه در جواب آن چیز با ارزش و قابل توجهی از تو دیدم، به پاسخ خواهم پرداخت و الی به مقوله ی " و اذا خاطبهم الجاهلون قالو سلاما " بسنده می کنم. در اخیر توجه خوانندگان محترم سایت ها را به مقالات اخیر "سایت موسوی" جلب می نمایم تا به کنه دست پاچه گی و جاسوسیگری موسوی و دلقکان بی آرمش پی ببرند.

پایان